

جریان شناسی سیاسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا آقا جانی علی

قسمت دوم

رهیافت علوی - غیر فاطمی محمد بن حنفیه

1. پارادایم: پارادایم حنفیان، پارادایم سیاسی با مایه‌های قوی موعودگرایی است. وی در کربلا حضور نیافت و حسین(ع) را نیز به رفتن به شهری چون یمن و ارسال دعوتگران به نقاط مختلف توصیه می‌نمود. همان کاری که خود بعدها به انجام آن اقدام نمود. با دوری و پرهیز امام سجاد(ع) از ورود به منازعات سیاسی و عدم وزانت و برابری موقعیت دیگرانی، چون عباسیان و حسنیان با وی، ارشدیت او در میان پسران امام علی(ع) در آن هنگام، و شایعه جهاد و شجاعت، محمد حنفیه را به مرکز ثقل حرکت‌های سیاسی - اجتماعی در میان هاشمیان تبدیل نمود.
2. اندیشه سیاسی: ظاهر آن است که او خود داعیه دار امامت نبوده است، ولی مقبولیت عامه(۱) و منتسب بودن گروه‌هایی به وی قطعی است.(۲) با این حال نمی‌توان منکر نظر مثبت و حضور فعال او در راهبری جریان اجتماعی - سیاسی منتسب به او شد. حتی برخی روایات امامیه، از چشم داشت اولیه او به امامت، پس از شهادت امام حسین(ع) خبر می‌دهد.(۳) ارتباط مختار با ابن حنفیه غیر قابل قبول تلقی نمی‌شود؛ زیرا که مختار زمانی در مکه مقرر زبیریان بود که در آنجا با بی‌اعتنایی ابن زبیر مواجه گردید. از این رو با توجه به روح بلند پروازانه، او تماس وی با علی بن الحسین(ع) و محمد بن حنفیه که در مکه بودند،(۴) بعید نمی‌نماید. البته علی بن الحسین(ع) به گفتار او توجهی نمی‌کند، اما ابن حنفیه به نوعی از او استقبال می‌کند. همچنین هنگامی که تبلیغات مختار در کوفه به نام ابن حنفیه آغاز شد،(۵) شیعیان نسبت به آن تردید داشتند، لذا گروهی را به مدینه فرستادند تا از محمد بن حنفیه استفسار نمایند. او نیز با جملاتی هر چند مبهم و کلی، اما تأیید آمیز آنها را روانه کوفه کرد.(۶) ضمن آن که حرکت حنفیان پس از مرگ وی توسط پسرش ابوهاشم ادامه یافت. جنبش مختار به سرعت تبدیل به کیش کیسانیه گردید که در معنای آن اختلاف است. مذهبی که انگاره‌های اعتقادی - فرهنگی و سیاسی خاص خود را داشت و هسته اصلی آن اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه بود. البته محمد حنفیه هیچ گاه به چنین ادعایی دست نیازید اگر چه به طور رسمی نیز از آن بیزار بود. بیست(۷) ابن حنفیه در سال ۸۱ق، بدرود حیات گفت و کیسانیه پس از او به سه گروه متمایز تقسیم شدند. البته فرق نویسان ۱۲ فرقه از کیسانیه را شمارش کرده‌اند(۸) و مؤلف المقالات و الفرق بیشتر از آن گفته است.(۹)
- به هر حال گروهی معتقد شدند که او در کوه رضوی نزدیک مدینه غیبت گزیده و از آنجا ظهور خواهد کرد. گروه دیگر مرگش را پذیرفتند، اما معتقد به بازگشت دوباره او شدند و گروه سوم با پذیرش مرگ وی ابوهاشم پسرش را با اعتقاد به نص ابن حنفیه بر امامتش به امامت برگزیدند.
3. مبارزه با رژیم/ در رژیم: مبارزه حنفیان همچون سایر رهیافت‌ها با رژیم بوده است. حنفیان هم در مبارزه با رژیم امویان و هم زبیریان بوده‌اند.
4. مبارزه باز/ پوشیده: مبارزه حنفیان در ابتدای کار به شکل پوشیده و مخفی انجام می‌گرفت. اگر چه نسبت به دیگر رهیافت‌ها این دوران بسیار کوتاه است. با قدرت یافتن و ظهور مختار و پس از طی مدت کوتاهی از حرکت زیرزمینی، به شکل یک جنبش انقلابی آشکار گردید.
- پس از شکست مختار و سرکوب او، حنفیان و کیسانیان به مرحله حرکت مخفی و پوشیده بازگشتند و به ساماندهی تشکیلات زیرزمینی پرداختند. ابوهاشم در دوران رهبری خود، سعی بر ساماندهی پیروان و توسعه منطقه نفوذ جغرافیایی به اطراف بلاد اسلامی، به ویژه خراسان و بسط نفوذ معنوی‌اش در میان نیروهای جدید، یعنی موالی پرداخت.
5. انقلاب/ اصلاح: مبارزه حنفیان مبارزه‌ای انقلابی و با شیوه‌های انقلابی بوده است. ابن حنفیه همزمان در دو جبهه مبارزه قرار داشت. از سویی با بنی امیه و از سوی دیگر با عبدالله بن زبیر در ستیز بود. وی به همراه هاشمیان همراه خود هنگام استیلا عبدالله زبیر بر حجاز از بیعت با او سرباز زد. این زبیر نیز که سابقه‌ای دیرین در کینه‌ورزی نسبت به علویان داشت، اکنون که با رقیبی سرسخت چون مختار در کوفه مواجه بود که به نام ابن حنفیه تبلیغ می‌کرد، بر آتش خشم خود افزود و بر آن بود که آنان را به آتش بسوزاند.(۱۰) یک بار نیز او را به طائف تبعید نمود. حنفیان و کیسانیان تا زمان مختار با حرکت مسلحانه علیه هر دو جبهه امویان و زبیریان می‌جنگیدند. پس از آن نیز با حرکت‌هایی گاه و بیگاه و دعوت مخفی به فعالیت خود ادامه دادند. و پس از فوت ابوهاشم نیز با عباسیان پیوند خوردند.
6. ارتباط با سایر رهیافت‌ها: رابطه حنفیان با امامیه بر اساس رقابت عقیدتی و بی طرفی سیاسی بود. این ارتباط، با زبیریان بر پایه ائتلاف سیاسی و بی طرفی عقیدتی استوار بود و با حسنیان در بعد سیاسی بی‌طرفانه و از لحاظ عقیدتی بر رقابت مبتنی بود. در ارتباط با عباسیان سه مرحله را در بر می‌گیرد تا پیش از ابوهاشم، مستقل از عباسیان، اما نزدیک به آنها بودند. پس از زعامت ابوهاشم شاهد دوره همبستگی آنان و عباسیان هستیم، ابوهاشم هنگام بازگشت از دربار سلیمان اموی(۹۶-۹۹)، در روستای حمیمه اقامتگاه عباسیان به زهر عاملان خلیفه در گذشت(۱۱). البته برخی بر این باورند که این کار توسط عباسیان صورت گرفته است.(۱۲) دوره سوم نیز پس از فوت ابوهاشم است که عباسیان موفق به کسب عنوان امامت پس از وی شدند و رهبری حنفیان را بر عهده گرفتند و در واقع حنفیان و عباسیان به نوعی ادغام گردیدند.
- البته پس از مرگ ابوهاشم نیز پیروان او به شعبه‌های گوناگونی درآمدند، اما بیشتر آنان انتقال امامت از وی به محمد بن علی عباسی را پذیرا گشتند.

رہیافت عباسیان

1. پارادایم: پارادایم عباسیان، سیاسی ترین پارادایم در میان رہیافت‌های دیگر است. ائتلاف‌ها و اتحادها و قبض و بسط‌های این گروه کاملاً بر پایه مقتضیات و اهداف سیاسی مبتنی است که کسب قدرت و حفظ آن را به هر طریق مورد نظر قرار می‌دهد.
2. اندیشه سیاسی: اندیشه سیاسی عباسیان در طول زمان بر اساس سیاست دچار قبض و بسط گردیده است. اندیشه آنان را می‌توان به چند دوره تقسیم نمود. دوره نخست مربوط به دوران عباس و عبدالله بن عباس است. عباس بن عبدالمطلب در پیمان عقبه همراه پیامبر (ص) بود، در جنگ بدر به اسارت در آمد و سپس با فدیہ آزاد گشت (۱۳) و هنگام فتح مکه پیش از دیگران اسلام آورد. وی پس از رحلت پیامبر در کنار علی (ع) بود. تاریخ ادعایی از وی برای خلافت ثبت نکرده است. عبدالله بن عباس نیز که به دانش و فضیلت مشهور است، دعوی سیاسی نداشت و از حقوق علی (ع) دفاع می‌نمود و مشاور معتمد او در امور سیاسی بود. (۱۴)
- پیش از حادثه عاشورا از توصیه کنندگان حسین بن علی (ع) برای عدم حرکت به سمت کوفه بود. وی در زمان زمامداری ابن زبیر، درگیری سختی با وی داشت. (۱۵) در این دوره عباس و فرزندان او جهت که دیر هنگام اسلام آورده بودند، زمینه خلافت برایشان وجود نداشت. حال آن که علی (ع) دارای فضایل بی شمار و سابقه بی همتایی در اسلام بود. بنابراین برای ایشان بهترین گزینه قرار گرفتن در جبهه علی (ع) بود. اما به تدریج و به ویژه پس از شهادت علی (ع) دوری این خاندان از یکدیگر بیشتر شد و عباسیان کوشیدند بر قدرت خود بیفزایند. چنانچه در کربلا نیز حضوری نداشتند، اما پس از عاشورا از آن بهره می‌گرفتند. از ابن رو علی بن عبدالله درصد تکمیل حلقه قدرت و مشروعیت برآمد. وی از بی فرزندی ابوهاشم بهره برد تا او را به انتقال امامت خود به عباسیان ترغیب نماید. (۱۶) بدین جهت هنگامی که ابوهاشم در حمیمه مقرر عباسیان از دنیا رفت، پیش از مرگ، محمد بن علی را وصی خود کرده بود. (۱۷) بر این اساس عباسیان مشروعیت خود را در این مرحله به حنفیان منتسب ساختند. اما در مرحله بعد و هنگامی که حکومت را فراچنگ آوردند، دیگر نه تنها نیازی به وصیت نامه ابوهاشم برای توجیه مشروعیت خود ندیدند، بلکه محو خاطره میراث او را لازم دیدند. از این پس عباسیان، آموزه‌ها و عقاید شیعه گری خود را به کناری نهادند و برای تحکیم قدرت خود، یکسره به حوزه اهل حدیث نزدیک شدند. (۱۸) آنان تلاش نمودند برای مشروعیت بخشی کامل به حکومت، خود را از طریق عباس به پیامبر متصل سازند. آنان بر اساس فقه اهل سنت و فرهنگ جاهلیت، عباس را به عنوان عموی پیامبر، وارث رسول خدا و جانشین او قلمداد کردند.
- منصور در پاسخ نفس زکیه که علی (ع) را اولی به خلافت و خود را از نسل فاطمه دانسته بود، به صراحت عباس عموی پیامبر را شایسته خلافت دانسته و هرگونه احقاق حقی را از طریق فاطمه رد می‌نماید. (۱۹)
3. با رژیم/ در رژیم: عباسیان نیز همچون دیگران در زمره مبارزان با رژیم قرار می‌گیرند؛ زیرا که هدف و روش آنها اسقاط رژیم اموی بود و در نهایت نیز سردمداران جنبشی بزرگ علیه امویان گردیدند.
4. مبارزه باز/ پوشیده: عباسیان سیاسی‌ترین شیوه‌ها را در میان سایر رہیافت‌ها پی‌گیری کرده‌اند. آنان در هر زمان موضع و روش خاصی را برگزیده‌اند. آنان در سه مرحله حرکت خود، در دو مرحله از شیوه مبارزه پوشیده زیر زمینی و اصول پنهان کاری بهره برده‌اند و در مرحله آخر به حرکت براندازانه نظامی متوسل شده‌اند. از سال ۱۰۰ق؛ یعنی پس از مرگ ابوهاشم حنفی، دعوت فعالانه عباسیان با سازمان هسته‌های کوچک زیرزمینی تقویت می‌شود و مدیریت منطقه‌ای و کلان پیدا می‌کند و تشکیلاتی قوی‌تر پی‌ریزی می‌شود. اگر چه در این دوره قرار گاه ابتدایی عباسیان کوفه و سپس حمیمه بود، اما به دلیل گرایش‌های علوی مردمان کوفه و گرایش مردم حجاز به اهل حدیث، بنا به توصیه ابوهاشم، بیشترین سرمایه گذاری تبلیغاتی در خراسان و نواحی ایران؛ یعنی منطقه بکر که تمایز چندانی میان بنی‌هاشم تشخیص نمی‌دادند، صورت نمی‌گرفت. (۲۰) شعار نیز که دعوتگران عباسی بر اساس اصل پنهان کاری اهداف به توصیه پیشوایان خود سر می‌دادند شعار «الرضا من آل محمد» بود. (۲۱) این شعار احتیاط آمیز و دقیق پنهان کارانه که برای جلب حداکثر شیعیان و مردم، از شخص نامعینی از خاندان پیامبر (ص) سخن می‌گفت، فضای حیاتی برای پیشبرد اهداف عباسیان را فراهم می‌آورد و هدف اصلی آنان را پنهان می‌ساخت. پس از محمد بن علی فرزندش ابراهیم امام جانشین او شد. (۲۲) وی دعوت را وارد فاز نظامی ساخت. (۲۳) بدون آن که مبارزه پوشیده و پنهان کاری را متوقف سازد. در این زمان دو چهره برجسته دعوت عباسیان ابوسلمه خلال در کوفه و ابومسلم در خراسان‌اند (۲۴) که بعدها اولی به دست دومی و دومی به دست منصور به قتل رسیدند. (۲۵) ابراهیم امام در زندان حران به قتل رسید. (۲۶) بنا به دستور او برادرانش به همراه چهارده نفر از عباسیان حمیمه را به قصد کوفه ترک گفتند و در کوفه به ابوسلمه خلال پیوستند. (۲۷) در این هنگام ابوسلمه کوشید تا محل آنها را از نظر رهبران خراسانیان که شیعیان آل عباس بودند، پنهان دارد و قصد داشت تا امامت علویان را مستقر سازد. بدین منظور پیکری به مدینه فرستاد تا ابتدا با امام صادق (ع) و سپس به ترتیب با عبدالله محض و عمر بن الحسین تماس حاصل کند. (۲۸) اما به زودی حضور عباسیان در کوفه فاش شد و خراسانیان به یکباره با ابوالعباس سفاح به عنوان امام و خلیفه بیعت کردند. ابوالعباس نیز بلافاصله خود را به مسجد رساند و در نطق خود عباسیان را اهل بیت نامید و شایستگی‌های علویان را منکر شد. (۲۹) بدین ترتیب عباسیان به سبب در دست گرفتن ابتکار عمل، تکیه بر احساسات قومی و نژادی سپاهیان ایرانی نژاد، سازمان دهی قوی، استفاده از فنون پنهان کاری و برنامه ریزی دراز مدت، توانستند به قدرت برسند.
5. اصلاح انقلاب: از آنجا که هدف عباسیان تغییر رژیم سیاسی موجود بود، در زمره انقلابی‌ها قرار می‌گیرند. از این منظر حرکت عباسیان را می‌توان در سه مقطع مورد مطالعه قرار داد: مقطع اول دوران اولیه است که می‌توان آن را مقطع فرصت سازی و سازماندهی تشکیلات خواند و از آغاز تا مرگ محمد بن علی ادامه داشت. مقطع دوم مرحله گسترش اعزام دعوات و دسته‌های زیرزمینی است که با امامت ابراهیم امام پی‌گیری می‌شود. مقطع سوم ورود به فاز نظامی و عملیاتی است که در دوره دوم رهبری ابراهیم امام انجام می‌شود. (۳۰) استراتژی نظامی عباسیان به سرکردگی ابومسلم و با کشتار کم سابقه او (۳۱) حدود بسیاری رنگ و بو قومی و ستیز ناسیونالیستی نیز به خود گرفته بود، نتیجه داد و با پیروزی سریعی همراه شد.
6. ارتباط با سایر رہیافت‌ها: روابط عباسیان با حسنیان، زیدیان و امامیه بر پایه رقابت عقیدتی و رقابت سیاسی استوار بود. البته تضاد آنها با حسنیان که همواره رقیب اول محسوب می‌شدند، بیشتر بوده است. ارتباط عباسیان با حنفیان پس از مرگ ابوهاشم نیز مبتنی بر اتحاد سیاسی و اتحاد عقیدتی بوده است که البته این تا هنگامی که عباسیان مشروعیت خود را مستقیماً از طریق عباس به پیامبر متصل نساخته بودند، ادامه داشت.

نتیجه گیری:

با شهادت حسین بن علی (ع) (در کربلا)، صحنه سیاسی اجتماعی جامعه به نحو مشخصی دستخوش تغییر و تحول گشت. تغییر و تحولاتی که زمینه‌های بسیار مساعدی را برای جنبش‌های ستیزه جوی هاشمی و کل هاشمیان فراهم ساخت و اقبال عمومی را متوجه آنان می‌کرد و همین اقبال و فضای مساعد عمومی است که انشعابات را نیز در میان هاشمیان پدید می‌آورد. این انشعابات را در دو پارادایم و نحوه نگرش فکری می‌توان تبیین نمود. پارادایم نخست پارادایم اعتقادی - سیاسی است که بیشتر به زیر ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌نگرد. عاشورا را نهضت پیروزی می‌داند که هدفش تغییر مناسبات اجتماعی جامعه در وهله اول بوده است به کار فرهنگی و اعتقادی بهای اصلی را می‌دهد. مبارزاتش اگر چه بر رژیم است، اما اصلاح طلبانه و تدریجی و پوشیده پنهانی است. این پارادایم پارادایم امامیه از شاخه حسینیان در رهیافت و گرایش علوی - فاطمی است. پارادایم دوم پارادایم سیاسی است که وجه غالب در آن با سیاست است، نه فرهنگ و مسائل اجتماعی - هدف در آن دستیابی به حکومت و خلافت تعبیر می‌شود. پیروان این پارادایم متفاوت و مختلف‌اند و انگیزه‌های گوناگونی دارند. در این پارادایم شاخه زیدیه و حسینیان از گرایش علوی - فاطمی گرایش و رهیافت علوی - غیر فاطمی و گرایش‌های عباسیان حضور دارند. همه این گرایش‌ها بر رژیم و علیه آن مبارزه می‌کنند. و همه آنها کما بیش روش انقلابی دارند. زیدیه کمتر زیرزمینی بوده است اما آن دو دیگر به خصوص عباسیان از مبارزه زیرزمینی استفاده نموده‌اند.

نحوه تعامل گفتمان‌ها و رویکردهای مختلف هاشمی بدین قرار است که گفتمان اعتقادی سیاسی امامیه حقه با گفتمان سیاسی دیگر گروه‌ها، رابطه‌ای عادی و بدون برخورد خاص دارد و در دو حوزه جداگانه است. البته در برابر ادعاهای عقیدتی و افراطی، موضع مشخص دارد. امامیه نسبت به حسینیان، زیدیان (در درون رهیافت علوی - فاطمی) و حنفیان (علوی غیر فاطمی)، به ترتیب احساس نزدیکی بیشتری می‌نمورد و نسبت به عباسیان، پیش از حکومت رابطه کمتر و پس از حکومت موضع مخالف و اعتراض آرام داشت. روابط حنفیان و کیسانیان با امامیه، زیدیان و حسینیان، از موضع برخورد نبود، اما پس از استتعاله در عباسیان هماهنگ عمل می‌نمود. زیدیه، روابطش با امامیه رقابت آمیز است. زیدیان نسبت به حسینیان نوعی همبستگی دارند. با حنفیان و عباسیان، در موضوع امامت دارای اختلاف نظراند چرا که زیدیان معتقد به امامت امامان علوی فاطمی بودند. حسینیان، برخوردشان با زیدیان و حنفیان از موضع جذب، نسبت به امامیه، رقابت آمیز و در رابطه با عباسیان، ابتدا ساده نگرانه و سپس مبارزه جویانه است. اما عباسیان پیش از کسب قدرت، سعی در همراهی نشان دادن با همه گروه‌های هاشمی داشتند، اما پس از مسند نشینی قدرت به حذف و تخطئه فکری و فیزیکی گروه‌های مؤتلف پرداختند.

پی نوشت‌ها:

1. سبط ابن جوزی به نقل از وهب بن منبه در تمایل مردم به او خبر می‌دهد. تذکره الخواص، ص ۲۶۴.
2. المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تهران، الهی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۲۱.
3. منتهی الآمال.
4. مروج الذهب، ج ۲، ص ۸۰-۸۱.
5. طبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۵، ص ۷۲-۷۳.
6. تاریخ طبری، تحقیق، محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۶، ص ۱۳-۱۴.
7. البته برخی گفته اند که مختار دعوی وحی کرد، ابن حنیفه از او بیزار می‌جست. ترجمه فرق الشیعه، ص ۸۵.
8. همان، ص ۸۸-۸۹.
9. المقالات و الفرق، ص ۲۶-۲۲.
10. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۸.
11. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۷۶، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۶.
12. همان.
13. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۳۶۰.
14. العبر، ج ۱، ص ۵۷۶-۵۷۵.
15. مروج الذهب، ج ۲، ص ۸۴.
16. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۶-۳۱۵.
17. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۰۵-۸۹.
18. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۲۶-۳۲۴.
19. تاریخ کامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۴۱۹-۲۴۱۲.
20. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۷.
21. همان، ج ۴، ص ۱۵۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۳.
22. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۱۴.
23. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۰۱، البدایه و النهایه، ج ۱۰-۹، ص ۳۰.
24. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۱۴.
25. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۰۴.
26. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۶۵، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۳.
27. اخبار الطوال، دینوری، ترجمه مهدی دامغانی، تهران، نی، ج ۴، ص ۱۳۷، ص ۴۰۰.
28. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۵۸، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۳۳.
29. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۶۰، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۰.
30. برخی نیز به دو مرحله قائل شده اند که پیش از پیوستن ابومسلم به عباسیان و پس از پیوستن او را شامل شود (دولت عباسیان، محمدسهیل طقوش، برگردان، حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه دانشگاه، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۸-۲۹).

31. ابراهیم امام به ابومسلم توصیه کرده بود که هر نوسانی که به پنج وجب رسید بدگمانی به قتل برساند. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۰.